

دیرگاهی است که با زنان این دیار تفته ی کم باران به ویژه با زنان مومن آباد ، رابطه ای نزدیک تر از رابطه ی پزشک و بیمار دارم .

دختران فرشته گون و زنان رشید و نجیب مومن آباد در زیر گچ باران کارخانه ها کم و بیش افسرده هستند.

بی گمان شرایط محیط بر شیطنت و شور و نشاط کودکان بی اثر نمی ماند.

مردان غیرتمند ، زحمت کش و خستگی ناپذیر این دیار بیش ترشان راننده ی ماشین های سنگین هستند که سالی دوازده ماه ، با بار گچ ، راهی شهرهای دور و نزدیک می شوند.

همین است که دل زن مومن آبادی همواره با نگرانی می تپد! گویی دلواپسی و نگرانی برای پدر ، برادر، شوهر و پسر، از هنگام تولد با او زاده شده است!

ترکیدن کوه، گردش تسمه نقاله و خبر از پیش آمد میان انسان ، ماشین و کار، زن مومن آباد را هراسناک و مضطرب از جا بر می خیزاند ! " وای خدا! یعنی چه اتفاقی افتاده ؟"

او به هنگام زدودن گچ و خاک از خانه و زندگی ، لحظه ای آرامش ندارد. با هر صدایی در گوش و یا در اندیشه ، دلش به تپش می آید!

به هنگام روفت و روب ، شست و شو و پخت و پز ، دستش در کار است ولی هوش و گوشش به زنگ در و یا زنگ تلفن است ! "نکند اتفاقی بیفتد! مثل فلانی و یا فلانی !... اگر اتفاقی بیفتد چه کنم ؟!"

به راستی چه کند ؟! چه می تواند بکند؟!

از خانه می زند بیرون . می رود پیش مادرش ، خواهرش ، دختر عمویش و یا...می رود تا اضطرابش را با او بگوید، شاید آرامشی پیدا کند. گاه افسرده تر از پیش بر می گردد. چون آن ها هم بخشی از این

آینه ی غبار گرفته هستند!

چه کند؟ به کجا برود؟ با جان اندوهگین و سینه ی پر دلهره به خانه بر می گردد و منتظر آمدن بچه ها از مدرسه می شود. مهم تر از آن ، چشم به راه همسر می ماند تا از سفر بی خوابی و خستگی به خانه برگردد. "خدایا پس چرا نمی آید؟! نکند زبانه لال ، اتفاقی برایش افتاده باشد؟!

هنگامی که همسر ، خسته از راه می رسد و نگاهش به نگاه افسرده ی همسر مهربانش می افتد ، خستگی چند برابر می شود . تنها راهی که می شناسد ، راه میان خانه است و مطب دکتر! و آرام بخش و آرام بخش و آرام بخش!

آیا آرام بخش تنها راه است؟! آن هم برای زنانی که بار مسئولیت بچه ها و اداره ی خانه و... بر دوششان به سنگینی نشسته است.

چه باید کرد؟!

بشریت در روند تکامل اندیشه و خرد، همواره از فرودها به فرازها برآمده است . همواره بار اندوه فرو افتادن ها بر دوش روان توده های مردم جهان بوده و هست ! و بار جان زنان ، بیش تر و توان فرساتر! آمار نشان می دهد که دردهای بشری ، بیش از آن که پایه در جسم داشته باشند ، ریشه در جان و روان دارند!

روان انسان ، بیش از آن که از بلایای طبیعی افسرده شود ، از سختی ها و خشونت های زندگی اجتماعی پژمرده می شود .

همین است که بشریت متکامل عاشقانه در راه هموار کردن سختی ها و پیش گیری خردمندانه از رویدن خشونت ها خستگی ناپذیر می کوشد .

در دورانی که زور مداری ، برتری طلبی و زیاده خواهی شمار اندکی دنیا دار جهان خوار ، جان اکثریت میلیاردری را به لب رسانده است و آمار این را نشان می دهد :

" ثروت ۲۵۰ غول مالی جهان ، بیش از مجموع دارایی های نیمی از جمعیت جهان است!"

در چنین دورانی است که اندیشه ی پویای بشری در راه نجات انسان از زیر خاکستر افسردگی ،
شبانه روز تلاش می کند تا راه های پیش گیری و درمان را بشناسد و به مردم جهان آن ها را
بشناساند !

امروزه ، کار ، هنر ، ورزش و دامان سرسبز و مهربان طبیعت ، از راه های درخشان شناخته شده
هستند !

بی گمان با گسترش این اندیشه و فرهنگ ، آرام آرام گرایش به سوی آرام بخش ، مخدر و مسکن
و ... جای خود را به چشم انداز سبز و طربناک امید به زندگی می دهد . امید ، راه گذشتن از سنگلاخ
ها را آسان می کند.

بشریت در گذار پر تنش امروز، از افت ها آسان بر می خیزد و با خیزشی بلندتر راه به سوی آینده ای
انسانی را می پیماید.

توجه مسئولین دلسوز و مهربان به مردم شریف و زحمت کش مومن آباد ، به ویژه زنان و کودکان این
سامان ، می تواند نقشی اثر گذار و زیبا داشته باشد .

ما شعبه ی جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست آماده ایم با یاری استانداری ، شهرداری ،
شورای شهر، اداره ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی ، اداره ی کل تربیت بدنی ، کانون پرورش فکری
کودکان و نوجوانان، سازمان محیط زیست ، سازمان منابع طبیعی ، سازمان صنایع دستی و مردم
شریف و نیک اندیش استان ،

غبار از چهره ی پاک و پویای کودکان و مادران مومن آباد داریم . با ساختن و راه اندازی:

۱- ورزشگاه و سالن ورزش.

۲- پارک همگانی ، پارک کودک ، فضای سبز.

۳- کتاب خانه .

۴- آموزشگاه هنر.

۵- کارگاه صنایع دستی.

دکتر پیمانہ روشن زاده

مسئول جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست سمنان